امکان خودآگاهی پایه‌محور

بنابراین تا اینجا که آمدیم، عرض شد: خودآگاهی به‌معنای یک احساسی که در یک موجود آگاه هست، کف آن را فعلاً از طریق قطع‌بندی زمان و جزء لایتجزی درست کردن، فرض گرفتیم که می‌شود، آن هم فقط در پایه.

شاگرد: شما تجرد را در آگاهی فرض نمی‌گیرید؟

استاد: تقسیم آن را قبلاً عرض کرده‌ام. تجرد در ماورای فیزیک است و در پایه نیست.

شاگرد: در آگاهی، تجرد شرط نیست؟

استاد: صحبت در همین است؛ اگر آگاهی را در پایه آوردیم، یعنی تجرد - به‌معنای ظهور یک امر مجرد در پایه - را داریم. اما به این معنا که حتماً باید خود آن مجرد تام، در این موطن دخالت کند، نه. به تفصیل از اینها صحبت کردیم و مثال H_2O را مکرر عرض کردم. بعد به پایه‌هایی آمدیم که می‌توانند مثل آن را فراهم کنند. لذا الآن یک حضوری داریم که در این هوای طلق است که حضوری است که بند به این بدن است و وقتی بیهوشش کردند، دیگر آن حضور نیست. این مجرد هست یا نیست؟

شاگرد: نسبت به خودش مجرد است.

استاد: نسبت به خودش یعنی چه؟

شاگرد: یعنی در پایه‌اش.

استاد: اگر مجرد است که دیگر پایه نمی‌خواهد. اگر تجرد مثالی هم داشته باشد، باز به این پایه بند نیست. لذا در آن خطبه نفوس خمسه، حضرت فرمودند: «بدأت عود مموازجة ال عود مجاورة»[1]. لذا آنچه که عرض می‌کنم این است که ما به‌دنبال این هستیم: چون صنعت و تکنیک دارد پایه فراهم می‌کند، چه اندازه معقول است که از این پایه انتظار داشته باشیم؟

آن چیزهایی که مربوط به ورای پایه‌ها است، بحث‌هایش سر جای خودش درست است و مکرر هم عرض کرده‌ام اگر ما کمکاری کنیم فردا مسئول هستیم. کمکاری ما بر سر چه بود؟ ابزار ارائه آن فراهم است، فقط ما باید این ابزار را آماده کنیم و عرضه کنیم. اگر نکنیم و اینها مخلوط بماند، به خاطر آنچه که ما کمکاری کرده‌ایم، کار عقب افتاده است؛ آنها جای خودش است. فعلاً بحث ما در پایه است، اینکه مدام تأکید می‌کنم برای این است که مقصودم روشن باشد.

این برای کف خودآگاهی است که در محدوده مشاعر ما است و احساس است. خدای متعال پایه‌ای را فراهم می‌کند که این پایه، محل ظهور این آگاهی است. این آگاهی، خودش واسطه می‌شود برای دخالت و ظهور یک چیزی ورای عالم فیزیکی در این موطن. لذا اگر خود ابن‌سینا در هوای طلق قرار بگیرد، این احساس آگاهی او، واسطه است برای ظهور آن مطالب فلسفی و مجردات عقلانی‌ای که او تحصیلش کرده است، در اینجا. آنها که به اینجا نمی‌آیند. چون او در بدن ابن‌سینا یک آگاهی‌ای

دارد، این بدن می‌تواند مجرا و واسطه شود برای اینکه وقتی او در اینجا می‌گوید «من»، یک «من»ای باشد که از باب اتحاد بین عاقل و معقول با خیلی از معقولات متحد است. آنجا در اینجا ظهور پیدا کند. این هم منافاتی با آن‌ها ندارد. ولی اساس عرض من بر سر پایه است. می‌خواهیم از پایه‌ها بحث کنیم که تا چه اندازه می‌توانیم جلو برویم.

---

[1] الحقائق فی محاسن الاخلاق، ص: ۳۶۳

بازبینی #3
ایجاد شده 17 سپتامبر 2024 13:39:23 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 فوریه 2025 13:33:32 توسط ... .